



جایگاه والای انسانی که به خاطر هدف مقدس به شهادت می‌رسد؛ شهید مثل شمع

مرگی شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند.

مرگی شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند.

به گزارش خبرنگار مهر، یک هفته از شهادت سرداران شهید و دانشمندان شهید ایران اسلامی می‌گذرد. شهادت مفهومی مقدس است که در همه ادیان الهی و حتی همه مکاتب فکری امری مقدس شناخته شده است. شهادت تولد ستاره‌ای است که پرتو نورش عرصه زمان را در می‌نوردد و زمین را به نور رب الارباب اشراق می‌بخشد. شهید منتظر مرگ نمی‌ماند، این اوست که مرگ را برمی‌گزیند. شهید پیش از آنکه مرگ ناخواسته به سراغ او بیاید، به اختیار خویش می‌میرد و لذت زیستن را نیز هم او می‌یابد نه آن کس که دغدغه مرگ حتی آنی به خود او وانمی‌گذاردش و خود را به ریسمان پوسیده غفلت می‌آمیزد.

یکی از مهمترین خصوصیات تعهد معنوی و اصول اساسی، آمادگی برای جانبازی در دفاع از توحید، دین خدا و انسانیت است. سقراط حاضر شد که جان خود را در راه دفاع از این اصل فدا کند و بنابراین، شهید فلسفه خود شد و نتیجه به فیلسوف شهید شهرت یافت. همچنان که آیت الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید: «وقتی فکر توحیدی به خاورمیانه رسید یونان زودتر و بیشتر از دیگران به فکر توحید افتاد و در این راه شهید داد. سقراط مردم را به توحید دعوت کرد و در همین راه توحید شربت شهادت نوشید بعد افلاطون را تربیت کرد بعد ارسطو را تربیت کرد و بعد این اندیشه توحید از آنجا به جای‌های دیگر رسید.» نمونه‌های دفاع جانی از این اهداف، در تاریخ بسیار دور فراوان است. بسیاری از قوانین معاصر، این دفاع را کاملاً قانونی و مشروع می‌دانند. بعضی از ادیان نیز این گونه جانبازی را هم شهادت معرفی کرده‌اند. بسیاری از مکاتب سیاسی نیز دفاع از اهداف سیاسی را مقدس و جانبازی در راه آنها را شهادت می‌دانند. حتی بعضی مکاتب سیاسی کاملاً مادی نیز، به این شهادت معتقد می‌باشند.

واژه‌ی شهید یکی از واژگانی است که مقدس شمرده می‌شود و از خودگذشتگی را به همراه دارد. هر انسانی حاضر است برای خود هر کاری انجام دهد اما هرگاه کسی از مَنیت خود خارج شد و برای دیگران دست به عملی زد او جایگاهی مقدس و ارزشمند دارد. برای نمونه زندگانی امام علی (ع) سرشار از دیگرخواهی است. او از منیت و خودخواهی دور بوده و در حالی که زندگانی سختی داشتند همواره به دیگران بیشتر از خود اهمیت می‌دادند. شهیدان نیز خون خود را در راه مبارزه می‌دهند و سجده بر خاک کربلا به همین دلیل ارزشمند است.

آیت الله مرتضی مطهری پیرامون «قداست شهید» می‌گوید: در عرف عام، یعنی عرف عموم مردم جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، و در عرف خاص مسلمانان، برخی کلمات و واژه‌ها از نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست برخوردارند. کلمات: عالم، فیلسوف، مخترع، قهرمان، مصلح، مجتهد، استاد، دانشجو، عابد، زاهد، مؤمن، مجاهد، مهاجر، صدیق، آمر به معروف، ولی، امام، نبی از این قبیل کلماتند که بعضی در عرف عام و برخی در عرف خاص مسلمین و در زبان اسلام توأم با نوعی عظمت و احترام و احیاناً قداست می‌باشند. بدیهی است که کلمه از آن جهت که لفظ است قداستی ندارد، قداست را از معنی خود کسب می‌کند. قداست برخی معانی و مفاهیم که کم و بیش با تفاوت‌هایی در همه جوامع و ملت‌ها وجود دارد، مربوط می‌شود به جنبه‌های خاصی از روانشناسی جامعه‌ها در زمینه ارزشیابی‌ها در امور غیر مادی، که خود بحث فلسفی و انسانی عمیقی است. در اسلام واژه‌ای است که قداست خاصی دارد، اگر کسی با مفاهیم اسلامی آشنا باشد و در عرف خاص اسلامی این کلمه را تلقی کند احساس می‌کند که هاله‌ای از نور این کلمه را فرا گرفته است و آن، کلمه شهید است. این کلمه در همه عرف‌ها توأم با قداست و عظمت است، چیزی که هست معیارها و ملاک‌ها متفاوت است. ما فعلاً به مفهوم غیر اسلامی آن کاری نداریم.

از نظر اسلام، هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعاً در راه هدف‌های عالی و ارزشمندی، به انگیزه برقراری ارزشهای واقعی بشری کشته بشود به یکی از عالی‌ترین و راقبت‌ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نائل شود نائل می‌گردد. از نوع تعبیر و برداشت قرآن درباره شهیدها و از تعبیراتی که در احادیث و روایات اسلامی در این زمینه وارد شده است می‌توان منطق اسلام را شناخت و علت قداست یافتن این کلمه را در عرف مسلمانان دریافت.

قرآن کریم در مورد به حق پیوستگی شهید می فرماید: «و لا تحسین الذین rlm& قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیا عند ربهم یرزقون» - گمان میر آنان را که در راه حق شهید شده اند مرده اند، خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان، و منتعم به انعامات او.

در اسلام وقتی که می خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می گویند مقام rlm& فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید، مثلاً درباره طالب علم، اگر واقعاً انگیزه اش حقیقت جویی و خدمت و تقرب به خدا باشد و علم را وسیله مطامع خود قرار ندهد، می گویند اگر کسی rlm& طالب علم باشد و در خلال دانشجویی و طلبگی بمیرد شهید از دنیا رفته rlm& است. این تعبیر قداست و علو مقام طالب علم را می رساند. همچنین rlm& درباره کسی که برای اداره عائله اش خود را به رنج می افکند و کار می کند و زحمت می کشد که البته این خود یک فریضه است، زیرا اسلام با بیکاری و بیکارگی و کل بر مردم بودن به شدت مخالف است، گفته شده است «الکاد لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله». آنکس که برای عائله اش کار می کند و زحمت می کشد و خود را به رنج می افکند مانند مجاهد در راه خدا است rlm&.

تمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند، از هر راه: از راه علم، از راه فلسفه و اندیشه، از راه صنعت، از راه اختراع و اکتشافات، از راه اخلاق و حکمت عملی. ولی هیچکس حقی به اندازه حق شهدا بر بشریت ندارد، و به همین جهت هم عکس rlm& العمل احساس آمیز انسان ها و ابراز عواطف rlm& خالصانه آنها درباره شهدا بیش از سایر گروه ها است. چرا و به چه دلیل حق شهدا از حق سایر خدمتگزاران بیشتر و عظیم تر است؟ البته دلیل دارد.

همه گروههای خدمتگزار دیگر مدیون شهدا هستند، ولی rlm& شهدا مدیون آنها نیستند یا کمتر مدیون آنها هستند، عالم در علم خود و فیلسوف در فلسفه خود و مخترع در اختراع خود و معلم اخلاق در تعلیمات rlm& اخلاقی خود نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی rlm& شهید آن کسی است که با فداکاری و از خود گذشتگی خود و با سوختن و خاکستر شدن خود محیط را برای دیگران مساعد می کند.

مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده rlm& بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری، شهدا شمع rlm& محفل بشریتند، سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل rlm& تاریک می ماند هیچ دستگاهی نمی توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد. انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می کند و یا شب در پرتو چراغ یا شمع کاری انجام می دهد به همه چیز توجه دارد جز به آنچه پرتو افشانی می کند که اگر پرتو افشانی او نبود همه حرکته متوقف و همه جنب و جوش ها راکد می شد شهدا پرتو افشانان و شمع های فروزنده اجتماعند که اگر پرتو افشانی rlm& آنها در ظلمات استبدادها و استبدادها نبود بشر ره به جایی نمی برد.

قرآن کریم تعبیر لطیفی دارد درباره رسول اکرم که او را سراج منیر چراغ نور افشان می خواند. در این تعبیر مفهوم ظلمت زدائی که توأم با سوختن و روشن کردن است گنجانیده شده است.

می فرماید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله بأذنه و سراجا منی را» ای پیامبر تو را فرستادیم گواه و نوید دهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق به اذن حق rlm& و چراغی نورافشان.

آری، کلمه شهید و مفهوم شهید در میان کلمات و مفاهیم اسلامی و در ذهن rlm& کسانی که فرهنگشان فرهنگ اسلامی است کلمه ای و مفهومی نورانی و مقدس rlm& و از کلمات و مفاهیم دیگر برتر است.

اسلام دینی حکیمانه است، دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز، مخصوصاً راز و رمز اجتماعی، ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوصاً غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه های پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند و سپس نماز بخوانند و دفن نمایند. همه اینها حکمتها و رازها و رمزها دارد که فعلاً در مقام بحث از آنها نیستیم.

ولی این دستور، یک استثنا دارد. آن استثنا شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می شود، اما غسل و شستشو یا کندن لباس های دوران زندگی و پیچیدن در جامه ای دیگر به ترتیب خاص، ابداً.

این استثنا خود راز و رمزی دارد. نشانه این است که روح و شخصیت شهید آن چنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونش و حتی در جامه اش اثر گذاشته است.

بدن شهید یک «جسد متروح» است، یعنی جسدی است که احکام روح بر آن جاری شده است، همچنانکه جامعه شهادتش «لباس متجسد» است، یعنی حکم روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامعه؛ جاری شده است. بدن و جامعه شهید از ناحیه روح و اندیشه و حق پرستی و پاکبختگی اش کسب؛ شرافت کرده است. شهید اگر در میدان معرکه جان به جان آفرین تسلیم کند، بدون غسل و کفن؛ با همان تن خون آلوده و جامعه خون آلوده دفن می شود.

این احکام خاص در فقه اسلامی درباره بدن شهید نشانه دیگری است از قداست شهید در اسلام. شهادت، قداست خود را از ناحیه چه امری دارد؟ بدیهی است که شهادت؛ از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدن ها است که نغله شدن است. احیاناً به جای اینکه افتخار باشد ننگ است. اینجا لازم است توضیح بیشتری بدهم: می دانیم مرگ و میرهای اشخاص انواع و اقسام دارد.

اول مرگ طبیعی؛ شخصی عمر طبیعی خود را به پایان می رساند و به طور طبیعی می میرد. این گونه مرگ ها قهراً عادی تلقی می شود، نه افتخار آمیز است و نه ملامت خیز، و حتی تأسف زیادی به دنبال خود نمی آورد و قهراً اینگونه مردن ها " نغله شدن " هم تلقی نمی شود.

دوم؛ مرگ اخترامی در اثر بیماری ها، مثلاً حصه، وبا و غیره، یا در اثر حوادث یا سوانحی از قبیل زلزله و سیل و حوادثی از این قبیل. این گونه؛ مرگ ها ملامت یا افتخاری ندارد.

سوم؛ مرگ هایی که پای یک جنایت در کار است. یعنی مرگ هایی که از طرف؛ مقتول هیچ عملی صورت نگرفته است و قاتل صرفاً به موجب هوی و هوس خود که وجود طرف را مزاحم منافع خود تشخیص می دهد او را هدف قرار می دهد. در روزنامه ها مکرر می خوانیم که فلان زن فرزند خردسال شوهرش را سربه نیست؛ کرد، فقط به خاطر اینکه مورد علاقه شوهرش بوده است و می خواسته قلب؛ شوهر منحصرأ در تملک خودش باشد. یا فلان مرد به دلیل اینکه فلان زن عشق؛ او را نپذیرفته است او را کشته است.

یا در تاریخ می خوانیم که فلان؛ حکمران همه فرزندان حکمران دیگر را قتل عام کرده است که در آینده رقابت؛ نکنند. در اینگونه جریان ها در ناحیه قاتل، جنایت و خیانت وجود دارد و عملش؛ نفرت انگیز تلقی می شود و در ناحیه مقتول، مظلومیت، بی دخالیتی، نغله شدن، هدر رفتن وجود دارد و عکس؛ عملکردش در انسان های دیگر تأسف و ترحم؛ است. بدیهی است که اینچنین مردن در عین اینکه تأسف انگیز و ترحم خیز است، تحسین آمیز نیست، افتخار شمرده نمی شود، زیرا مقتول به هیچ وجه؛ دخالتی نداشته است.

حسادت، عداوت و حقارت طرف موجب شده که بی سبب کشته شود.

چهارم؛ مرگ هایی که خود آن مرگ ها " جنایت " است؛ از قبیل خودکشی ها. اینگونه مرگ ها نغله کردن و هدر دادن خود است بدترین مرگ ها است. کسانی که در تصادف اتومبیل کشته می شوند و خود مقصرند، مرگشان از این قبیل مرگ ها است و همچنین کسانی که در راه یک گناه به هر شکل و به هر صورت باشد کشته شوند.

پنجم؛ مرگ هایی که شهادت است؛ مرگی شهادت است که انسان با توجه؛ به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند.

شهادت دو رکن دارد؛ یکی اینکه در راه خدا و فی سبیل الله باشد. هدف؛ مقدس باشد و انسان بخواهد جان خود را فدای هدف نماید. دیگر اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد. معمولاً در مورد شهادت، جنایت هم هست. یعنی عملی که از جهت؛ انتسابش به مقتول، شهادت است و مقدس است، از جهت انتسابش به قاتل جنایت و پلیدی است.

شهادت، به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی؛ مقدس است و از هر گونه انگیزه خود گرایانه منزّه و مبرا است، تحسین؛ انگیز و افتخار آمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می شود.

در میان انواع؛ مرگ و میرها تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی برتر و مقدس تر و عظیم تر و فخیم تر است.